



مغزهای  
بزرگ زنگ زنده

## اولش نون دارد

وی در سال ۱۳۴۵ چشم به قائمشهر گشود. به گفته‌ی شاهدان خیلی عادی و بدون هیچ حرکت اضافه‌ای به دنیا آمد!



وی به خاطر مترژ خانه مجبور بود بچه‌ی جمع و جوری باشد تا شست‌پایش در چشم کسی نرود. بسیار به چراغ گردسوز (چراغی که گرد می‌سوزد) وابسته بود. با او همه جا می‌رفت، حتی دستشویی. اصلاً به خاطر همین علاقه‌ی او بود که چهار ماه در سال برق نداشتند. شاید هم به خاطر کم‌مصرف بودن شان سهم برق‌شان را کلاً قطع کرده بودند تا خودکفا شده و از خودشان برق تولید کنند. وگرنه که زمان شاه، اعلی حضرت راه می‌رفت برق بدل و بخشش می‌کرد. اصلاً چه معنی دارد که آدم هم برق بگیرد هم یارانه! اصلاً آدمی را که برق بگیرد دیگر یارانه به چه دردش می‌خورد در آن دنیا؟

خلاصه کودکی وی در فوق امکانات سپری شد. آن موقع‌ها که بچه‌ها هنوز راحت طلب نشده بودند و با شروع مدرسه سرکار می‌رفتند، او نیز با برادرش به چوپانی مشغول شد.

او که زن نداری در بدنش نبود و کارهایش را از شنبه شروع نمی‌کرد، فاصله‌ی بین قبول شدنش در دانشگاه بابل تا شروع کلاس‌ها را به جبهه رفت تا یکی دو تا تانک هم زده باشد. بی‌جنبه (به گفته‌ی صدامی‌ها) در مقابل بمب شیمیایی، فیزیکی می‌شوند. در سال ۶۶ جانباز شیمیایی شد و برگشت تا به ادامه‌ی تحصیلاتش بپردازد و دکتر بیاورد.

به خاطر دیدن تاول‌های حاصل از شیمیایی در جانبازان، متخصص پوست شد. طرحش را در بم، در یک کانکس و با بیماران سالک زده سپری کرد و به جای سه ماه، یک سال و سه ماه آن جا ماند. او که به مناطق محروم عادت کرده بود، بی‌خیال مطب زدن و گرفتن شیرینی قبل از عمل و استخدام منشی با روابط عمومی بالا شد.

وی هر چه کار می‌کرد بیشتر وقت اضافه می‌آورد، بنابراین تصمیم گرفت به آفریقا برود. او نه تنها به بیماری‌های پوستی در ایران بلکه به بیماری‌های پوستی در عراق، افغانستان، آفریقای جنوبی، کنیا، سومالی، تانزانیا، نیجریه، زیمبابوه، غنا، برونزی نیز رحم نکرد. آن هم به شکل رایگان و با خرج شخصی خودش. البته کسی آنجا او را با اسم خودش صدا نمی‌زند و همه به وی دکتر ایرانی می‌گویند؛ چرا که جلوی امضایش در نسخه می‌نویسد ایران. او سعی کرده است با این کارش ایران را در تخم چشم بقیه‌ی کشورها بکند تا کمک‌های بشردوستانه‌ی ایران را ببینند.

به گفته‌ی خودش، همین که پرچم امام حسین را در کنار پرچم ایران قاب کردند و در بزرگترین بیمارستان دولتی کنیا نصب کردند، برایش بس است و او را خوشحال می‌کند. در برونزی نیز به پاس تقدیر از او درمانگاهی با نام علی بن موسی الرضا راه‌اندازی کردند. حالا شما هم بشین در مطب صفرهای حسابت را بشمار، دریغ از یک جنبدین ریز!

او که بچه محل‌های جهان، پزشک بدون مرز صدایش می‌کنند و حاج قاسم به او توصیه کرده بود در این دوران سخت طیب بماند و دعا کرده بود خدا فرصت دهد تا روزی از خاطرات دکتر کتاب بنویسد، کسی نیست جز سیدناصر عمادی.

طنز  
+ تقویم تاریخ

## عملیات مهندسی هند جگر خوار

### ● ۱۹ بهمن سیزده سال قبل از هجرت - مبعث رسول مکرّم اسلام (ص)

۱۴۱۴ سال پیش در چنین روزی، ۲۷ رجب سال ۱۳ قبل از هجرت، پیامبر بزرگ اسلام (ص) به سمت فرعون مأمور شد. کدوم فرعون؟! ببین! اون فرعون بود که توی مصر بود و حضرت موسی (ع) رفت برای هدایت یا جهاد باهاش؟ آره دیگه همون که همه بزرگ‌استاد‌های جادوگری رو جمع کرد تا از خودشون مار دربیارن و عصای حضرت موسی (ع) به فرمان خدا ازها شد و همشون رویه لقمه کرد. بعدش هم جادوگرا فهمیدن این کار بشرو جادو و شیطان و این‌ها نیست، باهم ایمان آوردن. ای بابا! همون که دستش بدیضاء می‌شد. همون که با عصاش به دریای احمر اشاره کرد و دریا به اذن خدا کنار رفت و راه باز شد تا هرکی با امام باشه بتونه از دریا رد بشه. با چشم‌های گردشده نگاه نکن. اصلاً بیخیال. در چنین روزی آخرین پیامبر خدا (ص) به سمت فرعون‌هایی که اون زمان بودند مبعوث شد. بله، افرعون همیشه هست. فرعون جهل، فرعون حماقت، فرعون کبر و... امام (ع) هم همیشه هست و مبعوث به جهاد و هدایت مردم.

### ● ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ - پیروزی انقلاب اسلامی ایران و پایان نظام کثیف شاهنشاهی

چهل و پنج سال پیش در چنین روزی، به بار دیگه برای اون‌هایی که گوششون سنگینه: چه هه لو پنج سال!!! پیش، انقلاب اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی (ره) پیروز شد و ۲۵۳۷ سال حکومت شاهان فاسد و خائن، یکجا رفت توی چاه دلبیوسی. حضرت امام (ره) همان اول گفتند که آب مجانی، برق رایگان، اتوبوس ارزان و چیزهایی مثل این، هدف مردم انقلابی ایران برای این انقلاب بزرگ نبوده و نیست و نخواهد بود. هدف از این انقلاب، «توحید» است. البته فکر بعضی‌ها چون سه گزینه بیشتر جا نداشت، نمی‌توانست گزینه درست، یعنی توحید را بپذیرد و بفهمد. یعنی بعضی‌ها بودند در داخل و خیلی‌ها در خارج، از دوست و دشمن که فکر می‌کردند این انقلاب هم یک انقلاب لیبرالیستی است مثل انقلاب فرانسه که می‌خواست لخت بشه، یا یک انقلاب چپ‌روانه است مثل انقلاب روسیه یا انقلاب چین، که دنبال ریختن همه‌قیمه‌ها درون همه ماست‌ها و دولتی کردن همه کاسه‌های ماست است (مثل نخست‌وزیر ایران در دوران جنگ) و یا نهایتاً این انقلاب هم مثل انقلاب الجزایر، یک انقلاب فقط با انگیزه‌های اسلامی است که آنقدر استعمار و ظلم شاه و حامیان خارجی‌اش زیاد شده و آنقدر فقر و فساد زیاد شده که مردم خونشان به جوش آمده و بپا خواسته‌اند و حالا که پیروز شده نخودخود هرکه رود جنوب شهر خود. همین «سه گزینه‌ای‌ها» که تا سال‌ها بعد هم نمی‌خواستند گزینه درست را بپذیرند، تندتند شروع کردند بدل زدن به یکی از همان سه گزینه تا جلوی انقلاب را بگیرند یا حداقل سوارش شوند. دولت آشتی ملی شریف امامی بعد از آتش زدن سینمارکس، دولت نظامی ازهراری گوساله (اسمش بود) با حکومت نظامی و تیرباران مردم و آخر سر، دولت مثلاً ملی بختیار با ژنرال‌هایز آمریکایی

و نقشه کودتا. انقلاب هم که پیروز شد، دولت بازگان و مذاکرات پنهانش با آمریکایی‌ها همزمان با راه‌دادن به جدایی‌طلبی‌ها و ترورهای خیابانی منافقین و گروهک‌ها و نقشه برای کودتا و ترور در لانه جاسوسی آمریکا. اما مردم ایران روی همان «کلمه» درست، وحدت داشتند؛ توحید.

### ● ۱۹ بهمن ۱۳۶۰ - کشته شدن اشرف ربیعی و موسی خیابانی در یک خانه تیمی منافقین

۴۲ سال پیش در چنین روزی ماجرا چی بود؟ با عزل بنی‌صدر توسط نمایندگان مردم در مجلس، منافقین (مجاهدین خلق) ریختن تو خیابون تا رأی‌شونو با چاقو و تیغ موکت‌بری، از توی دل و روده و قفسه سینه مردم دربیارن. مسعود رجوی هم با بنی‌صدر، سرخاب سفیدآب کردن و زدن به چاک. همون جا هم بنی‌صدر دخترش رو داد به رجوی. اما اینجا، اشرف، زن قبلی رجوی و موسی خیابانی معاون رجوی تو یه خونه تیمی گیرافتادن و به وقت نیمروز رفتن برای آب جوش جهنم و نیم‌سوز. تا چند سال بعد، مسعود رجوی هرچی مؤنث عضو منافقین بود رو چندبار گشت، حتی مریم روزا شوهرش از دواج کرد؛ تا اشرف رو پیدا کنه، ولی پیدا نکرد.



کاریکاتوری که همان موقع در نشریات چاپ شد و بنی‌صدر را با لباس و آرایش زنانه، دست در بازوی آمریکا نشان می‌دهد در حالی که قلاده مسعود رجوی (به شکل سگ وحشی مسلح) را گرفته و دارد فرار می‌کند.

### ● ۲۴ بهمن (۳ شعبان سال سوم هجری) - ولادت امام حسین (ع) و روز پاسدار

۱۴۴۵ سال پیش در چنین روزی، می‌دونستید که قبل از امام حسین (ع)، حضرت حمزه (ع) لقب سیدالشهداء گرفت؟ گفتم حضرت حمزه، یاد وحشی‌گری و خونخواری هندجگرخوار، زن ابوسفیان افتادم و باز یادم افتاد که اوایل انقلاب هم دو تا گروهک بودن که از هند جگرخوار جگرخوارتر و از ابوسفیان، منافق‌تر بودن. گروهک کومه و گروهک منافقین. درباره خونخواری و وحشی‌گری اینا به کتاب هست که محمد حسن روزی طلب نوشته به نام «عملیات مهندسی». اگر دلش رو دارید بخونیدش.